

- محاضرات فی الأدب السلجوقی للفرقة الثانية فارسی (آداب سوهاج –
الاسن)
المحاضرة الثانية

من قوال النبی علیه السلام

(قیدوا العلم :قال شخص وكيف تقيده (قيل وما تقيده)؟, قال كتابته –

(علم را در بند کنید , کسی پرسید , چگونه باشد در بند کردن آن ؟
فرمود آنرا بنویسید .)

دكتور / عبد الواحد بدران

عنصر المعالی كیکاوس:

هو الامير عنصر المعالی كیکاوس بن اسكندر بن قابوس بن وشمگیر سابع
أمرء الزیاریین , حكم كوهستان من سنة 441-462هـ , كان فی شبابه
نديمال مودود بن مسعود الغزنوی , و يعرف كیکاوس ب قابوس فی
التاریخ الاسلامی , و قد أشتهر قابوس فی عالم التاریخ و الأدب و بقيت له
أشعار عربية و فارسية , و ألف كتابه قابوسنامه فی سنة 457هـ لنصح و
ارشاد ابنه گیلانشاه , و توفي سنة 462هـ , كما يرجح الدكتور أمين عبد
المجید بدوی فی رسالته الخاصة بالدكتوراه و التي كتبها بالفارسية بعنوان ()
بحث درباره قابوس نامه (تهران 1956م / 1335 هـ

و يشتمل كتاب قابوس نامه على موضوعات تتصل بالأخلاق و له شهرة
واسعة , هو كتاب ملئ بالحكم و المواعظ , و البراعة على حد قول براون و
أسلوبه سهل و سلس و يتسم بالصراحة , موضوعاته نتيجة خبراته و
تجاربه , و يشتمل الكتاب على مقدمة و أربعة و أربعين فصلا كما يشتمل
على جملة من الأشعار أكثرها رباعيات منظم المؤلف ذاته .

قابوس نامه كتابی است با محتوای پند و اندرز در آیین زندگی گه امیر
عنصر المعالی آن را در سال 475 هجری قمری (قرن پنجم) تألیف کرده است. البته
بعضی از پژوهشگران ادبیات آن را کمی قبل از آن می دانند. کتاب منثور نصیحت
نامه با سبک نگارش نثر ساده و بی پیرایه معمول قرن های چهارم و پنجم هجری

قمری به سبک بلعمی و بیهقی (نثر مرسل) است. نویسنده قابوس نامه خود از پادشاهان سلسله آل زیار بود واصل این خاندان از استان گیلان بودند

امیر عنصرالمعالی این کتاب را در 44 فصل برای فرزندش گیلان شاه نوشته، با این هدف که اگر وی پس از او حکومت را حفظ کند یا به کارهای دیگری بپردازد، بیاموزد چگونه وظایف خود را به درستی انجام دهد و همچنین به منظور آداب اجتماعی و دانش و فنون متداول، رسوم لشکرکشی، مملکت‌داری و تربیت فرزند را مورد بحث و آموزش قرار داده است

این پست از سایت ایرانی دیتا به دانلود رایگان با لینک مستقیم کتاب قابوس نامه یا نصیحت نامه تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار

• حکایت

• رئیس بخارا و درویش در حج : سالی رئیس بخارا بحج رفت , و در قافله کسی متمولتر را از او نبود , چون بنزدیک عرفات رسید , درویشی پیش او آمد , بآداب برهنه , تشنه , گشته , گرسنه و پایهای آبله شده , بدو گفت : آیا روز قیامت جزای من مثل جزای تو باشد ؟ رئیس بخارا جواب داد : حاشا که خدای عز وجل , جزای من چون جزای تو دهد , زیرا که من بفرمان خدا آمدم , و تو بخلاف فرمان آمده ای , خدای تعالی حج , توان گران را فرمود , و درویش را گفت : ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

• حکایت

• شبلی و کودکان در مسجد : شبلی بمسجدی در آمد , و چند پسری آنجا نهار میخوردند , یکی از ایشان حلوا داشت , و دیگری از وی قدری از آن حلوا خواست , بدو گفت : سگ من باش , و بانگ سگ کن , قبول کرد , شبلی نگریست و بگریست , و مریدانش گفت : نگاه کنید که طمع , مردم را بچه میرساند

• حکایت : سلطان طغرل بیک و دانشمند فارابی

• روزی طغرل بیک سلجوقی خواست که وزارت خویش را به فارابی بدهد , فارابی گفت : بسطان بگوئید , که از همه آلت وزارت جز این ریش هیچ ندارم , و این خدمت کسی دیگر را بفرمایند

الترجمة : ترجم و حل مع وضع أسئلة mcq

● مثال :

● رئیس بخارا و درویش در حج : سالی رئیس بخارا بحج رفت : الترجمة : قصة
رئيس بخارا و الدرويش فى الحج , ذات سنة ذهب رئيس بخارا الى الحج

● التحليل رئيس بخارا : حالة اضافة , در حج : حالة اضافة

بخارا : اسم علم معرفة: , - بحج : جار ومجرور مفعول به غير
صريح - رفت : فعل مصرف فى زمن الماضى المطلق مع
الضمير او من المصدر رفتن

س : رفت فعل مصرف فى زمن : أ - المضارع ب - الالماضى
النقلى ج - الامر د - الماضى المطلق (اختر الاجابة الصحيحة)

س : بحج صفة ؟ :..... (العبارة صح أم خطأ)

● ودر قافله كسى متمولتر را از او نبود , چون بنزديك عرفات رسيد , درويشى

پيش او
آمد.....

● , بدو گفت : آيا روز قيامت جزاى من مثل جزاى تو باشد ؟ رئيس بخارا جواب
داد : حاشا كه خداى عز وجل , جزاى من چون جزاى تو دهد

● زيرا كه من بفرمان خدا آدمم , و تو بخلاف فرمان آمده اى , خداى تعالى حج ,
توان گران را فرمود , و درويش را گفت : ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

● شبلى و كودكان در مسجد : شبلى بمسجدى در آمد , و چند پسري آنجا نهار
ميخوردند , يكي از ايشان حلوا داشت , و ديگرى از وي قدرى از آن حلوا
خواست , بدو گفت : سگ من باش , و بانگ سگ كن , قبول كرد , شبلى

نگریست و بگریست ، و مریدانش گفت : نگاه کنید که طمع ، مردم را بچه
میرساند شبلی و الاطفال فی المسجد , دخل الشبلی مسجدا , و كان بعض الاطفال
يأكلون هناك طعام الغداء , أحدهم معه حلوى والثاني طلب منه شيئا منها , فقال له
(أي الطفل الثاني) كن كلبی و انبح , قبل الاول , نظر الشبلی وبكى , و قال
لمريديه , انظروا : ما ذا (يصنع الطمع بالناس) يوصل الطمع الناس...:

● أكمل

التحليل.....

.....
.....
.....

.....

● سلطان طغرل بيك و دانشمند فارابی

1. روزی طغرل بيك سلجوقی خواست که وزارت خویش را به فارابی بدهد ,
فارابی گفت : بسطان بگوئيد, که از همه آلت وزارت جز این ریش هیچ
ندارم , و این خدمت کسی ديگر را بفرمائيد

.....
.....
.....
.....
.....

.....

